

یافته‌های تازه از ایران باستان

این کتاب را به دوستان و همکاران خوبم  
دکتر روزبه زرین کوب و مهدی نوری که پیگیرانه  
خواستار ترجمه آن شده بودند تقدیم می‌کنم.

---

هیتس، والتر، ۱۹۰۶ – م **Hinz, Walther**

یافته‌های تازه از ایران باستان / والتر هیتس؛ ترجمه پرویز رجیبی.  
– تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

۳۵۹ ص. مصور، نقشه، نمونه. ISBN 964-311-638-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: *Altiranische Funde und Forschungen, 1969.*

واژه‌نامه.

کتابنامه: ص ۳۴۷ – ۳۴۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نماینه.

۱. کتبی‌های فارسی باستان. ۲. ایران – آثار تاریخی. الف. رجیبی،

پرویز، ۱۳۱۸ – ، مترجم. ب. عنوان.

۲/۵۹ / PIR ۱۶۵۷ / ۴۱۰/۰۲۵

۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران ۱۸۵۰۲ – ۸۵م

---

# یافته‌های تازه از ایران باستان

پروفسور والتر هینتس

ترجمه دکتر پرویز رجبی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Altiranische Funde und Forschungen**

*Walther Hinz*

Walter de Gruyter & Co.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

والتر هینتس

یافته‌های تازه از ایران باستان

ترجمه دکتر پرویز رجیبی

چاپ ششم

۶۶۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۶۳۸ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 638 - 5

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیشگفتار مؤلف
۱۳	۱. جام سیمین نویافته از دوره ایلام کهن
۵۹	۲. سنگ نبشته نویافته خشیارشا از تخت جمشید
۷۳	۳. سنگ نبشته سه‌زبانۀ آرامگاه داریوش
۹۳	۴. عناصر مادی و ایلامی در دربار هخامنشی
۱۳۳	۵. هیئت‌های نمایندگی در نگاره‌های تخت جمشید
۱۶۱	۶. نگاره‌های اردشیر اول ساسانی
۱۹۷	۷. نگارۀ صخره‌ای ساسانی در داراب
۲۳۱	۸. قیصرهای رومی در نگاره‌های شاپور اول
۲۵۱	۹. کردیر در نگاره‌های صخره‌ای
۲۹۹	۱۰. نبشته‌های تازه‌یافته از روزگار ساسانیان
۳۴۹	کتابنامه
۳۵۳	نمایه

## فهرست اختصارات

AfO	= <i>Archiv für Orientforschung</i>
<i>Air.Wb.</i>	= CHRISTIAN BARTHOLOMAE, <i>Altiranisches Wörterbuch</i> [Straßburg 1904]
AJSL	= <i>The American Journal of Semitic Languages and Literatures</i>
AMI NF	= <i>Archäologische Mitteilungen aus Iran</i> , Neue Folge [Berlin ab 1968]
<i>ArOr</i>	= <i>Archiv Orientalni</i>
<i>BiOr</i>	= <i>Bibliotheca Orientalis</i>
BSOS	= <i>Bulletin of the School of Oriental Studies</i>
BSOAS	= <i>Bulletin of the School of Oriental and African Studies</i>
CAD	= <i>Chicago Assyrian Dictionary</i>
DB	= Darius, Behistān
DN	= Darius, Naqš-e Rostam
DS	= Darius, Susa
<i>IrAnt</i>	= <i>Iranica Antiqua</i>
JA	= <i>Journal Asiatique</i>
JCS	= <i>Journal of Cuneiform Studies</i>
JNES	= <i>Journal of Near Eastern Studies</i>
JRAS	= <i>Journal of the Royal Asiatic Society</i>
<i>Mém.</i>	= <i>Memoires de la Délégation en Perse</i>
OLZ	= <i>Orientalistische Literatur-Zeitung</i>
<i>OrNS</i>	= <i>Orientalia, Nova-Series</i>
<i>OrS</i>	= <i>Orientalia Suecana</i>
RA	= <i>Revue d'Assyriologie</i>
WZKM	= <i>Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes</i>
ZA	= <i>Zeitschrift für Assyriologie</i>
ZDMG	= <i>Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft</i>

## یادداشت مترجم

در سال‌های دههٔ شصت میلادی که زانو به زانو در محضر استاد پروفیسور والتر هینتس به گمان خودم کسب فیض می‌کردم، هرگز فکر نمی‌کردم تازه پس از گذشت حدود چهل سال به ترجمه یکی از کارهای ارجمند استادم دست خواهم زد.

انگیزهٔ این کوتاهی برای خودم روشن است: من با کتاب‌های استادم بزرگ شده بودم و آن‌ها با حلول در من، به بخشی از وجودم تبدیل شده بودند و من به دشواری می‌توانستم بپذیرم که پیش از پرداختن به کارهای ضروری دیگر، به کتاب‌هایی بپردازم که برایم حی و حاضر هستند! اما دوست دانشمندم دکتر روزبه زرین‌کوب، بی‌خبر از درون من، حدود ده سال از هیچ فرصتی برای انگیزختنم به ترجمهٔ کتاب‌های هینتس به ویژه کتاب حاضر صرف‌نظر نکرد. تا این که از سال پیش مدعی دیگری برای انگیزختن من به ترجمه این کتاب پیدا شد. پژوهشگر جوان تاریخ مهدی نوری، با روزی یک بار تذکر آزردهنده!

استاد پروفیسور والتر هینتس نامدارتر از آن است که من در این جا به معرفی او بپردازم. تنها این که او در سال ۱۹۰۶ در اشتوتگارت چشم به جهان گشود و پس از تحصیل در دانشگاه‌های اشتوتگارت، لایپزیک، مونیخ و پاریس، در سال ۱۹۳۷ به مقام پروفیسوری در تاریخ، به ویژه تاریخ ایران رسید و تا آخرین روزهای زندگی پربارش لحظه‌ای از گشودن رازی از تاریخ ایران دست نکشید. در کنار تألیف ده‌ها کتاب و مقالهٔ دوران ساز، بازخوانی خط مخطط ایلامی، تجدیدنظر در نویسش و خوانش واژه‌های فارسی باستان و بازخوانی بخش بزرگی از خط سینایی از مهم‌ترین کارهای استاد است.

کتاب حاضر که از نزدیک شاهد تألیف آن بوده‌ام، با این که حجم زیادی ندارد، یکی از شاهکارهای اوست. در این کتاب بسیاری از معضلات نگاره‌های دورهٔ باستان ایران، به ویژه دوره ساسانی، از میان برداشته شده‌اند. در حقیقت با این کتاب نگاره‌های دوره ساسانی

هویتی نو می‌یابند و به نکته‌های پوشیده بسیاری دست می‌یابیم که تا زمان تألیف کتاب از چگونگی آن‌ها بی‌خبر بودیم.

مهدی نوری، دوست و پژوهشگر جوان، با ویراستاری بسیار دقیق و بی‌دریغش مرا مدیون خود کرد. آگاهم که بدون یاری‌ها و پیگیری‌های او، این کتاب هم‌اکنون در دست خواننده نمی‌بود. همچنین از پسرم سام که متن آلمانی را با ترجمه من مقایسه کرد و با وسواس ویژه خود از لغزش‌هایم کاست سپاسگزارم. از علی دهباشی که با صمیمیتی بسیار هوای این کتاب را داشت و نیز از همکاری امیر حسین زادگان مدیر شایسته انتشارات ققنوس قدردانی می‌کنم.

تهران، زمستان ۱۳۸۴

پرویز رجبی



## پیشگفتار مؤلف

این کتاب گزارش سفری پژوهشی است که من با هزینه انجمن تحقیقات آلمان، از فوریه تا ماه مه ۱۹۶۷، به ایران داشتم، که حاصل سفر سه هفته‌ای من به ایران در آوریل ۱۹۶۸ آن را تکمیل می‌کند.

همکار گوتینگنی<sup>۱</sup> آشورشناسم ریکله بُرگر<sup>۲</sup> ترجمه متن بابلی سنگ‌نبشته داریوش (DNb) را با صمیمیت بر عهده گرفته است. ما هر دو از اجازه‌ای که داشته‌ایم تا این متن سه‌زبانه را بر اساس عکس‌های متعلق به انستیتوی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو منتشر کنیم، از رُبرت ادمز<sup>۳</sup> ریاست این انستیتو از صمیم قلب تشکر می‌کنیم. از گِرد گروپ<sup>۴</sup> عضو انستیتوی باستان‌شناسی آلمان در تهران سپاسگزارم که بر روی سنگ‌نبشته‌های ساسانی تازه‌یافته، که در فصل ده آمده‌اند، کار کرده است.

به پیر آمیه<sup>۵</sup> عضو مسئول موزه لوور، که یک گل‌نبشته ناشناخته ایلامی کهن از شوش را در اختیارم گذاشت و من آن را بر پایه بازنگاری و عکسی که او تهیه کرده است به نام نبشته R در فصل اول منتشر می‌کنم، همچنین برای تهیه عکس نارونده<sup>۶</sup> از جام سیمین (لوح ۳) و نبشته‌های ایلامی کهن مخطط A تا I خیلی مدیونم و برای اجازه چاپ این عکس‌ها، که امکان بازخوانی به مراتب بهتری را فراهم می‌آورند از مدیریت موزه لوور صمیمانه تشکر می‌کنم.

همچنین در این جا جا دارد از موزه ایران باستان که به طور خستگی‌ناپذیری از هر نظر به من یاری رساند، به ویژه از عبدالعلی پورمند رئیس سازمان حفاظت آثار باستانی، پروفیسور دکتر عزت‌الله نگهبان، سیف‌الله کامبخش فرد رئیس خزانه موزه، که عکس‌های گل‌نبشته

---

1. Göttinger

2. Rykle Borger

3. Robert McC. Adams

4. Gerd Gropp

5. Pierre Amiet

6. Narunde

موزه ایران باستان را در اختیارم گذاشت، و در تخت جمشید از ج. رعنائی و علاءالدین اثنی‌عشری، از صمیم قلب سپاسگزاری کنم. از گتفرید هرمان،<sup>۱</sup> همکارم در گوتینگن، که تهیه‌ی اعلام این کتاب را بر عهده گرفت صمیمانه تشکر می‌کنم.

در مورد عکس‌هایی که برای این کتاب از جاهایی دیگر در اختیارم قرار گرفتند، همواره نام تهیه‌کنندگان در کنار عکس آمده است. بقیه‌ی عکس‌ها از خودم هستند. من از دوربین لایکا ویزوفلیکس، اغلب با لنز *Telyx 400 mm* استفاده می‌کنم.

گوتینگن، والتِر هینتس<sup>۲</sup>





لوح ۱

## جام سیمین نویافته از دوره ایلام کهن

در مارس ۱۹۶۶ چند مقنی در حال کندن قناتی در دشت تخت جمشید به کوزه‌ای سفالی برخوردند. من در نهم آوریل ۱۹۶۷ از محل پیدا شدن این کوزه دیدن کردم: این محل تقریباً در یک و نیم کیلومتری شمال غربی صفه تخت جمشید، تقریباً در سیصد متری دست چپ جاده تهران قرار دارد.

از میان پاره‌های این کوزه این چیزها به دست آمدند: سه سنجاق بلند برنز با سرسنجاقی کاملاً مسطح، به بزرگی یک سکه معمولی و هرسه کاملاً پوشیده از زنگاری سبزرنگ؛ سگک برنزی کمربندی، که در وسط به پهنای یک وجب، با کنده کاری نقش نخلک تزیین شده است. همچنین با پوششی از زنگار سبزرنگ؛ بی شماری سنگ نیمه قیمتی که برای چندین گردن آویز کفایت می‌کنند؛ سرانجام، قطعه اصلی، یعنی جام سیمین زنگار بسته، با نگاره‌ای تزیینی و در پیرامون لبه بالا یک خط نبشته به خط ایلامی کهن مخطط (لوح‌های ۱، ۲، ۴، ۵ و ۶). این جام با ۶۰۵ گرم وزن، ۱۹/۳ سانتیمتر بلندی دارد و قطر گلوگاه آن ۹ سانتیمتر و قطر کف ۱۰/۵ سانتیمتر است.

کارگران موضوع را به مالک زمین خبر دادند. مالک هم با آن‌ها قرار گذاشت که با گذاشتن دست خود بر روی قرآن، سوگند یاد کنند که درباره این موضوع سکوت کنند و گفت که جام را در شیراز خواهد فروخت و پول به دست آمده را میان همه آن‌ها تقسیم خواهد کرد. اما این نقشه شکست خورد. چون هیچ کاسبی حاضر به خرید آن نشد، تا خلاف قانون اشیای عتیقه رفتار نکرده باشد. کارگران که دیدند چیزی دستشان را نگرفته است، احساس غبن کردند و کم‌کم داستان بر سر زبان‌ها افتاد. سرانجام خبر به علاءالدین اثنی عشری معاون مدیریت تخت جمشید رسید. او با جستجویی لاینقطع در میان عتیقه‌فروشان شیراز به دارنده جام دست یافت. سپس به همراه رئیس ژاندارمری محل به سراغ او رفت و توانست

در روز چهارم آوریل ۱۹۶۶ این اثر بزرگ را ضبط کند. یابنده‌ها با دریافت جایزه، که بعداً به خاطر ارزش جام بر میزان آن افزوده شد، تشویق شدند.

محتویات درون کوزه در اختیار موزه ایران باستان در تهران قرار گرفت. جایی که من توانستم در روز ۲۶ مارس ۱۹۶۷ همه یافته‌ها را از نزدیک ببینم. با موافقت جناب پهلبد، وزیر فرهنگ، روز ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ (۱۶ آوریل ۱۹۶۷) از عبدالعلی پورمند، رئیس سازمان حفاظت آثار باستانی، اجازه کتبی انتشار جام سیمین را دریافت کردم. روز ۲۳ آوریل ۱۹۶۷ در موزه ایران باستان عکس‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ را برداشتم.

من چگونگی کشف جام را با همان تفصیلی که نجات‌دهنده هوشیار و جدی آن، علاءالدین اثنی‌عشری برایم در گفتگوهای مکرری که در تخت جمشید داشتیم، تعریف کرده بود، در این جا آوردم. چون باستان‌شناسان اروپایی بلافاصله پس از اطلاع از وجود این جام، اصالت آن را مورد تردید قرار دادند.

این تردیدها قابل درک هستند. تزئین تصویری این جام بی‌نهایت غیرعادی به نظر می‌آید. مهارت در وفاداری به حقیقت در نگاره برجسته دو زن در بدنه جام غافل‌گیرکننده است. زیرا در مقام مقایسه، دیگر بازمانده‌های هنری ایلام باستان، هرچند ذخیره آثار هنری ایلام باستان ناچیز است، منجمد و بی‌روح به نظر می‌آیند. تا این تاریخ در میان آثار ایلامی به جامی سیمین برنخورده بودیم. ایلام هر از گاهی کاوشگران را غافل‌گیر کرده است. جام سیمین تخت جمشید حلقه دیگری است از زنجیره این غافل‌گیری‌ها. محل پیدایش جام نشان می‌دهد که فارس پیش از آمدن هخامنشیان در ۷۰۰ پیش از میلاد به منطقه، بخشی از ایلام بوده است. پیش‌تر این موضوع را، همان‌گونه که برای نخستین بار ارنست هرتسفلد<sup>۱</sup> پی برد، نگاره‌های ایلامی در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید نشان داده بودند.<sup>۲</sup> گروپ هم در سال ۱۹۶۷ در همان نزدیکی جام ایلامی لوحی منقوش پیدا کرد که کسی متوجه آن نشده بود.

اعتقاد من به اصالت جام سیمین ناشی از محل پیدایش جام است. اما مهم‌تر از آن نبشته یک سطری پیرامون لبه بالای جام است (لوح ۶).

1. Ernst Herzfeld, "Reisebericht", *ZDMG* 80 [1926] 244; *Mitteilungen der Altorientalischen Gesellschaft* 4 [Leipzig, 1928-29] 84.

۲. همچنین درباره این نگاره ایلامی نگاه کنید:

Ursula Seidl, *Berliner Jahrbuch für Vor- und Frühgeschichte* 5 [1965] 185.

او این نگاره را، با افزوده شدن حداقل دو فیگور در دوره ایلام نو، از دوره ایلام میانه می‌داند (نگاه کنید به لوح ۱۱۷).

این نبشته به خط ایلامی کهن مخطط است. با این خط تاکنون به کمک شانزده سند به دست آمده از شوش، بر روی سنگ، لوح گلی و لوح گچی آشنا بودیم، که در موزه لوور نگهداری می‌شوند و با حروف A تا P مشخص شده‌اند. بیش‌ترین سندها مربوط می‌شوند به دوازدهمین فرمانروای واپسین خاندان آوان. یعنی کوتیک - اینشوشینک.<sup>۱</sup> او روی هم رفته ۳۶ سال از حدود ۲۲۶۰ تا ۲۲۲۵ پیش از میلاد بر ایلام فرمانروایی کرد. نخست به صورت دست‌نشاندهٔ اکدی‌ها و سپس به صورت فرمانروایی مستقل. از این روی، به احتمال قوی، جام سیمین ما باید از سدهٔ ۲۳ پیش از میلاد باشد.

کوشش‌های نخستین برای بازخوانی خط مخطط ایلامی کهن را مدیون فردیناند بُرک<sup>۲</sup> و کارل فرانک<sup>۳</sup> هستیم. من با پیگیری رد پای این دو موفق شدم در سال ۱۹۶۱ تعدادی از نشان‌ها را بازخوانی کنم و برای بازخوانی برخی دیگر به گمان‌هایی دست یابم. روی هم رفته ۴۴ نشان.<sup>۴</sup> پیرو مِریجی (پاویا)<sup>۵</sup> در سال ۱۹۶۶ با این‌که در تعبیر برخی از نشان‌ها از من فاصله گرفت و داوری دربارهٔ بقیهٔ نشان‌ها را باز گذاشت، اصل بازخوانی مرا پذیرفت.<sup>۶</sup> تنها فریدریش ویلهلم کونینگ<sup>۷</sup> (وین) در تردید است. او حتی مطمئن نیست که «اصلاً با زبان ایلامی سرو کار داشته باشیم».<sup>۸</sup> در دید من، برخلاف نظر او، نبشته تازه‌یافته درستی اصولی راه پیشنهادی مرا ثابت می‌کند، چون این نبشته - با استفاده از کلید من - دربرگیرندهٔ

1. Kutik-Inshushinak

2. Ferdinand Bork

نخستین گام مهم را فردیناند بُرک با مقالهٔ "Zur protoelamischen Schrift", in *OLZ* Bd. 8, Spalte 323-330 در سال ۱۹۰۵ برداشت. او بخشی از نبشتهٔ A را اکدی - ایلامی، یعنی دوزبانه دانست، نام‌ها را تعیین کرد و تشخیص داد که خط نبشته هنجاری هجایی دارد. اما دیگر نوشتهٔ او [Die Strichinschriften von Susa [königsberg i. Pr. 1924] در مقایسه با مقالهٔ ۱۹۰۵ او هیچ حاصل تعیین‌کننده‌ای نداشت. بُرک روی هم سه نشان *ki*, *te* و *u* را به درستی تشخیص داد.

3. Carl Frank

کارل فرانک در رسالهٔ *zur Entzifferung der altelamischen Inschriften* (Anhang zu den Abhandlungen der königl. Preuß. Akademie der Wissenschaften vom Jahre 1912 [Berlin, 1912]) به مقالهٔ سال ۱۹۰۵ بُرک پرداخت، اما نتوانست از این مقاله فراتر رود. با این همه کارل فرانک موفق به بازخوانی درست شش نشان شد. یعنی: *in, ki, na, nap, ši, šu*.

۴. این دستاورد را در مقالهٔ "Zur Entzifferung der elamischen Strichinschrift", *Iranica* 2 [Leiden, 1962] منتشر کردم. 1-21

5. Piero Meriggi (Pavia)

6. "L'Elamico" (*Accademia Nazionale dei Lincei*, Anno CCCLXIII - 1966, Quaderno N. 76 [Rom, 1966] 559-567).

7. Friedrich Wilhelm König

۸ نگاه کنید به پیشگفتار کتاب او:

*Die elamischen Königsinschriften* (Beiheft 16 zu *Afo* [Graz, 1965] S. III).

واژه‌های بی‌چون و چرای ایلامی کهن است و علاوه بر این، سرنخی اساسی برای درک واژه‌نگاشته‌های این گونه خط در اختیارمان می‌گذارد.

البته نبشته‌ تازه‌یافته دارای چندین کلمه‌ ناشناخته است. به هر حال از آن جایی که واژگان تاکنون شناخته شده ایلامی بسیار ناکامل است، نمی‌توانم ترجمه دقیقی از متن کامل لبه جام را بدهم. اما تا این جا روشن است که: نگاره‌های دو زنی که در این جام دیده می‌شوند، با نبشته جام پیوندی تنگاتنگ دارند و پرده از روی یکدیگر برمی‌دارند. هیچ جاعلی نمی‌توانسته است نبشته‌ای از این دست را به وجود بیاورد. حتی اگر بدل‌ساز یک ایلام‌شناس می‌بود. صرف‌نظر از این که در زمان بدل‌سازی تعداد ایلام‌شناسان به اندازه انگشتان دو دست نبوده است. همان‌گونه که گفته شد، چون میان نبشته و نگاره‌ها ارتباط انکارناپذیری وجود دارد، گمانی دور از ذهن است که بدل‌ساز می‌توانسته است نبشته‌ای اصل را، که مثلاً در اختیار یک مجموعه‌دار بوده است، در جامی بدل حک کند.

در هر حال، دست‌اندرکاران باید اصالت این جام را بپذیرند. در این صورت است که نمی‌توان در توان هنری ساخت و پرداخت ایلامیان کهن تردید کرد و به آن ارجح نهاد. پردازندگان به فرهنگ ایلام، که هنوز سرزمین ایلام را به رغم حفاری‌های انجام گرفته بازنیافته‌اند، حتماً بازهم با یافته‌هایی مانند جام مورد بحث غافل‌گیر خواهند شد.

\*

پیش از این‌که به بازخوانی نبشته جام ایلام بپردازیم، باید کوشش می‌شد که دو نگاره روی جام، با مطالعه خود نگاره‌ها و به کمک دیگر آثار به دست آمده از فرهنگ ایلام، بازشناسی شوند. گذر از چنین راهی را کتاب استثنایی پیر آمیه به بهترین وجه ممکن آسان کرده است.<sup>۱</sup> نگاره ایستاده دو زن تسلطی آشکار بر ساختار جام دارد. سرپوش این دو زن شباهتی چشمگیر به زنی دارد که در سال ۱۹۰۸ میلادی در شوش پیدا شد (لوح شماره ۱۸۲ در کتاب آمیه) و به فیگور ایستاده زنی در حال نیایش (لوح ۲۲۰ از همان کتاب). به نظر درست آمیه در هر دو مورد با ایزدبانویی با مقامی کوچک‌تر (*déesse mineure*) سر و کار داریم.

1. Pierre Amiet, *Elam* [Auvers-sur-Oise, 1966] (این کتاب ۴۳۵ تصویر دارد).





لوح ۲: جام سیمین ایلام باستان با ایزدبانو نارونده و نبشته‌ای یک سطر به خط ایلامی مخطوط.



لوح ۳: تندیس نشسته نارونده ایزدبانوی ایلامی، از سنگ آهک سفید، به ارتفاع ۸۴ سانتی‌متر، کشف شده در شوش. در سمت چپ، نبشته ایلامی باستان از قرن ۲۳ پیش از میلاد پیداست.



لوح ۴: جام سیمین ایلام باستان با ایزدبانو نارونده و نیشته‌ای یک سطری به خط ایلامی مخطط، به دست آمده از پیرامون تخت جمشید.



لوح ۵: جام سیمین ایلام باستان با تصویر زنی که نشسته است. ظاهراً پرستاری به نام کوری ناهیتی.

همچنین فیگورهای ایستاده جام ما با فیگور سنگ آهکی نشسته‌ای متعلق به موزه لوور (لوح ۱۶۶ همان کتاب) همانندی دارند. این فیگور سنگ آهکی (لوح ۳) کاملاً همان شخصیتی است که در جام ما دیده می‌شود.<sup>۱</sup> نه تنها این فیگور زنانه، مانند فیگور جام مورد بحث ما، لباس و سراندازی غیرمتعارف، سراسر پوشیده از آویزهایی برگ‌مانند (شبه فلس) دارد، بلکه او هم در هرکدام از دست‌های خود «چیزی» ناشناخته دارد. این «چیز» فقط در دست راست فیگور نشسته لوح شماره ۳ آمده است. از هنگامی که و. شایل<sup>۲</sup> آن را ظرف تاثیر برای فدیة تشخیص داد، برداشت او مقبولیت عامه دارد. چیزی که در دست چپ ایزدبانوی لوح شماره ۳ قرار دارد، در قسمت بالا شکسته است. شایل آن را شاخه نخل تشخیص داده بود. اما این برداشت از این روی نمی‌تواند درست باشد که بقیه و قسمت پایین این «هرچه هست» در دست چپ، درست همانند همانی است که در دست راست ایزدبانو قرار دارد. چنین پیدا است که در اصل، در هر دو دست یک «چیز» بوده است. چون در جام ما نیز، در دست‌های ایزدبانوی ایستاده چیزی همانند همانی که ایزدبانوی نشسته در فیگور سنگی (لوح شماره ۳) در دست راست دارد، دیده می‌شود. من فعلاً آهنگ آن را ندارم که به بازشناسی این «چیز» پردازم. این «چیز» نشانی از قدرت غیردنیوی است. اما ردخور ندارد که در هر دو جا (در جام و در فیگور سنگی) پای ایزدبانویی واحد در کار است، که در هر دو جا یک چیز معین را در دست دارد. با ترجمه کارل فرانک<sup>۳</sup> از نبشته فیگور سنگی می‌دانیم که باید این ایزدبانو نارونده باشد.

ایلامی‌ها نام این ایزدبانو را گاهی نارونده می‌نویسند و زمانی نارونته. چون ایلامی‌ها نمی‌توانستند همخوان‌های نرم و سخت را از یکدیگر تشخیص بدهند. نام این ایزدبانو برای نخستین بار به صورت Na-ru-x-dè در پیمان اتحادی می‌آید که نرام - سین، شاه اکد (در بین‌النهرین)، در سال ۲۲۸۰ پیش از میلاد با شاه ایلام، احتمالاً هیتا<sup>۴</sup> از خاندان آوان،<sup>۵</sup> بسته بود.<sup>۶</sup> این پیمان با نام حدود ۳۵ ایزد آغاز می‌شود. نام نارونده در ردیف بیستم این ایزدان

۱. این فیگور گچی نیم قرن بدون سر بود، تا این‌که Agnès Spycket در میان اشیای لوور سر ایزدبانو را پیدا کرد. نگاه کنید:

"La déesse Innina à Suse", *La Revue du Louvre* 18 [Paris, 1968] 1-2; — "Une grande déesse élamite retrouve son visage", *Syria* 45 [Paris, 1968] 67-73.

2. V. Scheil, *Mém.* 14 [Paris, 1913] 17-19.

3. *Die altelamischen Steininschriften (Drittes Jahrtausend vor Chr.) - Ein neuer Beitrag zur Entzifferung* [Berlin, 1923] 15.

4. Hita

5. Avan

۶. درباره این قدیم‌ترین سند ایلام نگاه کنید: "Elams Vertrag mit Naram-Sin von Akkade", *ZA* 58 [1967] 66-96.

می‌آید. به این ترتیب، همان‌گونه که پیر آمیه اشاره می‌کند، نارونده ایزدبانویی چندان پراعتبار نبوده است. با این همه، در مجموع به نام او در اسناد بسیار ناچیز مربوط به ایلام کهن نسبتاً زیاد برمی‌خوریم.

در پیمان یادشده نیز نام نارونده در میان نام پنج ایزد اصلی طرف سوگند قرار دارد. در ترجمه من از این پیمان، آن‌جایی که نام نارونده به طور مکرر می‌آید، چنین است: «شاهان به خدایان سوگند یاد می‌کنند. یک شاه به ناهیتی<sup>۱</sup> (خدای خورشید) از درون خود وابسته است. یک شاه به ایزد اینشوشینک<sup>۲</sup> از درون خود وابسته است. به ایزدبانو سیاشوم<sup>۳</sup> از درون خود وابسته است و یک شاه به ایزد ناپیر<sup>۴</sup> و یک شاه به ایزدبانو نارونده از درون خود وفادار است.» تفوق نارونده در این جا متناسب است با نمایش بسیار فاخر او در جام ما. در این جا نارونده چنین نمایش داده شده که آکنده است از نیرویی بسیار اسرارآمیز.

پیدا است که نارونده ایزدبانوی پیروزی ایلام بوده است. کوتیک - اینشوشینک (حدود ۲۲۶۰-۲۲۲۵ پیش از میلاد)، شاهی که بالاتر به نام او اشاره داشتیم، در شوش معبدی خاص او بنا کرده است. ظاهراً تندیس نشسته ایزدبانویی که امروز در موزه لور نگهداری می‌شود (لوح ۳) از آن همین معبد بوده است. نشانه میزان قدرت او نه تنها سریر اوست، بلکه شیرهایی نیز هستند که در دو سوی او و در قسمت پایین سریر آمده‌اند. واقف این اثر به زبان اکدی از این ایزدبانو درخواست یاری می‌کند.<sup>۵</sup> شاه، به خط مخطوط ایلامی (نشته ۱، لوح ۱۴)، در زیر یک جفت شیر سمت راست ایزدبانو تأکید می‌کند: «پیروزی به کمک نارونده فراهم آمد.»

پیش از کوتیک - اینشوشینک، ایشبوم<sup>۶</sup> از دست‌نشانندگان ایلامی مانیشتوسو<sup>۷</sup> (۲۳۰۷-۲۲۹۲ پیش از میلاد) شاه اکد، در شوش تندیس از نارونده را به سرور خود ارمغان کرده است.<sup>۸</sup> آتھوشو،<sup>۹</sup> شاهزاده شوش، حدود سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد معبد نارونده را تجدید بنا کرد.<sup>۱۰</sup>

با این همه، نارونده تنها ایزدبانوی پیروزی نبود، بلکه ظاهراً رگه‌هایی از یک ایزدبانوی

1. Nahiti

2. Inshushinak

3. Shashum

4. Nap[ir]

5. V. Scheil, in *Mém.* 14 [1913] 18; R. Borger, in *Iran* 2 [1962] 15 Anmerkung.

6. Ishbum

7. Manishtusu

8. *Mém.* 10 [1908] Tafel I.9. W. Nagel im *Berliner Jahrbuch für Vor- und Frühgeschichte* 8 [1968] 160. برای تلفظ ایشبوم نگاه کنید:

10. Attahushu

11. *Mém.* 6 [1905] 26.

مادر را نیز داشت. نام زنانه نارونده - اومی<sup>۱</sup> = «نارونده مادر من است»، از ایلام عصر بابل کهن (حدود ۱۸۵۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد) دلیل این برداشت است.<sup>۲</sup> اما اگر بتوانیم تعبیر دیگری از نام مردانه کوک - نارونده<sup>۳</sup> = «پناه [می‌دهد] نارونده» داشته باشیم، مردها هم معطوف او بوده‌اند.<sup>۴</sup>

بعدها نارونده به کلی از میدان دید ما بیرون می‌رود. به نام او فقط دو بار دیگر در لوح‌های سوگندنامه بابل عصر کاسی‌ها (۱۷۵۰-۱۱۷۰ پیش از میلاد) برمی‌خوریم.<sup>۵</sup> این ایزدبانو در منابع ایلامی پس از ۱۵۰۰ پیش از میلاد تاکنون به چشم نخورده است. در جام مورد بحث (لوح‌های ۱، ۲ و ۴) ایزدبانو به سمت چپ می‌نگرد و پای برهنه به سوی چپ در حرکت است. در عوض زن نشسته در طرف دیگر جام (لوح ۵) سرش را به راست چرخانده، به سوی نارونده است. زن نشسته سرپوش ندارد و موهای (سیاه) بلندش روی شانه‌اش ریخته است. قسمتی از موهای او بافت کلفتی دارد که گوش تا گوش را پوشانده است. این زن همان لباس آیینی را به تن دارد که ایزدبانو. او هم پابرهنه است. اما در حالی که نارونده بدون زیور است، زن نشسته گردنبندی، لابد زرین، در سه ردیف بر روی سینه و دستبندی (زرین) بر دست راست دارد. دست چپ او دیده نمی‌شود. لابد که او دست چپش را به پشتش گذاشته است.

ظاهراً زن نشسته مقامی ایزدی ندارد. لباس آیینی او می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که او پرستاری<sup>۶</sup> دینی است که با نزدیک شدنِ فاخر ایزدبانو نارونده بر روی زمین نشسته است.

\*

اینک پردازیم به بررسی نبشته جام که من شناسه Q را به آن می‌دهم (لوح ۶ و تصویر ۱).

نبشته درست از برابر سیمای ایزدبانو آغاز می‌شود و مانند برخی از نبشته‌های به خط مخطط ایلامی کهن از راست به چپ.

1. *Narunde-ummi*

2. *Mém.* 22 [1930], *täfelchen* 66: 7, 14.

3. *Kuk-Narunde*

4. *Mém.* 22 [1930], *täfelchen* 52: 21.

5. Erica Reiner, *Šurpu* (Beiheft 11 zu *Afo*) [Graz 1958], *tablet* II: 183, VIII: 27.

۶. پرستار (پرستار) را به جای *Priester(in)* (راهب و راهبه) برگزیده‌ام. همچنان که منظور از آتش‌پرست، پرستار (پرستار) آتش است. - م.

من نخستین نشان را *taš*<sup>۱</sup> دانسته‌ام. <sup>۲</sup> بیش‌تر از این روی که در نبشته 2: D به صورت *hu-taš* «کرد» و در نبشته 2: H به صورت *taš-li* «باشد که بکند» می‌آید. نشان بعدی (دو خط عمود بر روی هم) قطعاً *na* و نشان بعدی به ظن قوی *ti* است. با این که این نشان به صورت یک خط عمود آمده است. چون در حقیقت می‌بایستی *ti* یا به صورت دو خط موازی (مانند 3: A) یا به صورت خطی با نقطه‌ای در میان (مانند 2: D) آورده می‌شد. در 4: I هم *ti* فقط با یک خط نشان داده شده است. در 4: I با همان مفهومی سر و کار داریم که در نبشته خودمان *Q*، یعنی *taš na-ti*. همین مفهوم در آغاز D نیز آمده است. در این جا به تحریری کاملاً واضح. بنابراین من آغاز نبشته جام را *taš na-ti* می‌خوانم و ترجمه می‌کنم: «کمک کن ایزدبانو!»

البته این ترجمه قطعی نیست. برای ایزدبانو، در روزگاری دیرتر، بیش‌تر اصطلاح *Za-na* را می‌شناسیم. جز این، با *na-ti* فقط با نام زنانه *ku-un.na-ti* از ایلام دوره بابل باستان برخورد کرده‌ام.<sup>۳</sup> ریشه *kun* که بیش‌تر در نام‌های زنانه به چشم می‌خورد، می‌تواند معنایی مانند شرف و حرمت داشته باشد. به این سبب من نام زنانه *ku-ne-ir.at-ta* را «احترام‌گذار پدر» و نام مردانه *ku-ne-ir.la-li* را «احترام‌گذار (ایزدبانو) *Lali*»<sup>۴</sup> می‌دانم. به این ترتیب اسم خانم *Kun-nati* می‌توانست «حرمت - ایزدبانو» باشد.<sup>۵</sup>

در هر حال در متن ما پای ندایی به یک ایزدبانو در میان است. چون نبشته *I*، با این ندای *taš na-ti*، در سمت چپ نارونده نشسته (لوح ۳) قرار دارد، در سمت راست نبشته‌ای اکدی داریم که در آن شاه کوتیک - اینشوشینک، به طوری که بالاتر گفتیم، خطاب به نارونده

۱. نسخه‌ای که من برای ترجمه در دست دارم، نسخه‌ای است منحصر به فرد! هنگامی که پروفیسور هیتس این کتاب را در دست تألیف داشت، من شاگرد زانو به زانوی او بودم. وقتی که کتاب از چاپ درآمد، من توانایی پرداخت قیمت سنگین آن را نداشتم. بنابراین استاد نسخه‌ای را که ناشر، به صورت نمونه دستی، برای آخرین بازنگری پیش از چاپ در اختیار او گذاشته بود، به من بخشید و از ناشر تقاضا کرد که یک نسخه از جلد آزاد کتاب را برایم بفرستد تا من خودم نمونه پیش از چاپ را در میان آن قرار دهم.

در این نسخه، پروفیسور هیتس با مداد در سمت راست بالای آخرین حرف هر واژه ایلامی (با قلم ایتالیک) یک دایره کوچک گذاشته است. در این ترجمه ما نیز باید چنین دایره‌ای را در سمت راست بالای واژه‌های ایلامی (با قلم ایتالیک) می‌داشتیم! - م.

۲. درباره تعبیر نشانه‌ها نگاه کنید به مقاله‌ام:

"Zur Entzifferung der elamischen Strichschrift", *Iranica* 2 [Leiden 1962] 1-21.

3. *Mém.* 22 [1930] Nr. 7:32, Nr. 128:Rs. 15.

4. *Mém.* 22, Nr. 162:9 (Nr. 81:9).

۵. باید توجه داشت که ترجمه‌های تک‌واژه‌ای نمی‌توانند دقیق باشند. همچنان که لاابد از ایلامی به آلمانی هم نباید دقیق باشند. به ویژه این که معنای واژه‌ها خود حاصل برداشت و گمان هستند! تازه این برداشت‌ها و گمان‌ها هم در میان دانشمندان متفاوت هستند. وای به حال خواننده ایرانی! - م.



می‌گوید: «ببخشای به استغائۀ من شنوایی! مرا به حقم برسان!». <sup>۱</sup> «اجابت کن!» می‌بایستی به ایلامی *ha-ap-ti* می‌بود. اما در نبشته‌های I، D و Q چنین چیزی قابل خواندن نیست. پس باید فعلاً خوانش *taš na-ti* را نگه داریم و من ترجمه‌ای بهتر از «کمک کن ایزدبانو!» هم نمی‌توانم ارائه بدهم.

در چهارمین نشان نبشته جام (Q)، در خوانش از سمت راست، باری دیگر به *taš* برمی‌خوریم. البته ۱۸۰ درجه وارونه. گاهی منشی‌های ایلام کهن، برای شروع پاراگرافی تازه از این هنجار استفاده می‌کنند. به این ترتیب در نبشته چند بار ندای «کمک کن!» تکرار می‌شود. چهار نشان بعدی از مطمئن‌ترین هجاهای تعبیر من هستند: *te-la-li-ri*.

البته پ. مریجی، نشانی را که من *li* تشخیص داده‌ام، مورد تردید قرار داده و خوانش *uš* را برای آن پیشنهاد کرده است. <sup>۲</sup> اما این برداشت در متن‌ها جواب نمی‌دهد. *li-ri* واژه پرشاهدی است برای «فدیه‌دهنده». *de-la te-la* ظاهراً اشاره دارد به چیزی که فدیۀ داده می‌شود. <sup>۳</sup> *te-la-ak-li* یا <sup>۴</sup> *te-la-ak-ri* باید معنایی مانند «واقعاً تقدیم شده است» داشته باشد. <sup>۵</sup> من برای ریشه *tela-/dela* معادلی با معنایی کهن را حدس می‌زنم: «پاشیدن، جلو کسی انداختن.» یعنی قربانی کردن (نثارکردن). و به خودم اجازه می‌دهم که آن را همین اصطلاح ایلامی نو *da-la* بدانم که برایش معنی نثارکردن را گمان می‌کنم. <sup>۶</sup> از این رو مایلم در نبشته جام Q، *te-la-li-ri* را به نثارگر نوشاک ترجمه کنم. به عبارت دیگر پرستار شراب‌ریز. نشان‌های بعدی، *nap ki* هستند. به طور قطع *nap* یعنی ایزد. نشان *ki* معمولاً مربوط

1. R. Borger in *IrAnt* 2 [1962] 15.

۲. او در مقاله «L'Elamico» (صفحه ۵۶۶)، که بالاتر به آن اشاره شد، در نسخه خود از نبشته A (صفحه ۵۶۷) نشان مسأله‌دار را *h-* می‌داند، که اف. بُرک (در *Strichinschriften*, 21) مطرح کرده بود، اما این برداشت هم کمکی نمی‌کند.

3. M.-J. Steve, "Textes élamites de Tchogha-Zanbil", *IrAnt* 3 [1963] 118, Nr. 53 B:16.

4. Derselbe, *IrAnt* 2 [1962] 28...

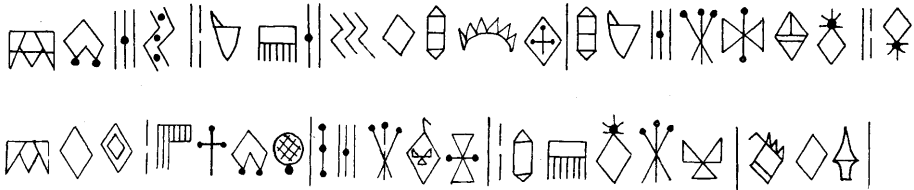
5. P. Meriggi, *a.a. O.* 563: "sia conservato!" o sim.

همان‌گونه که اف. بُرک پیش‌تر گفته بود (74 [1925] *Reallexikon der Vorgeschichte* III).

۶. در ایلامی تبدیل *a* به *e* بسیار معمول است. برای منابع *da-la* نگاه کنید به: F. W. König, *Die elamischen Königsinschriften*, 220، که البته او با این کلمه به ترجمه «اسب سواری» می‌اندیشد و *da-li-ib-be* را بهتر می‌داند. در حالی که به گمان من این اصطلاح باید پرستار نثارکننده باشد. چون به طوری که من (بنا بر لوح‌های تخت جمشید) در 333 [1967] *Or NS* 36 خوانده‌ام، باید *ti-ik-ráš-ba* بهتر باشد. در لوحی از شوش 9 (Mém. Nr. 34:4 [1907]) بهترها *uk-qa-áš-da-be* (نشان *tuk* در ایلامی *tik* تلفظ می‌شد) خوانده می‌شوند. در یک لوح برنزی ایلامی، لابد از سده هفتم پیش از میلاد که از تخت جمشید به دست آمده است (Vgl. ERICH F. SCHMIDT, *Persepolis* 180) [Chicago 1953] I واژه *da-la* در ارتباط تنگاتنگ با جهت‌های وزش یاد است. چون در این جا اغلب از شراب صحبت می‌شود، این برداشت که *da-la* نثارکردن باشد به حقیقت نزدیک است. شاید شراب به چهار جهت نثار می‌شده است.

است به اول شخص مفرد، به معنی «من هستم». اما می‌تواند صورت کوتاه شده *ikki* به معنی «به سوی کسی، با کسی، برای کسی» نیز باشد. به نظر من در این جا با این معنی دوم سروکار داریم. به این ترتیب *nap ki* می‌شود: «برای مقامی ایزدی».

پس از نشان *ki* خطی بلند قرار دارد که نشان جداکننده واژه‌هاست. من در بازنویس خودم این نشان را همواره با (: ) مشخص می‌کنم. پس از نشان جداکننده دو نشان داریم که هنوز بازخوانی نشده‌اند و پس از این دو دوباره نشان *ki* می‌آید. در این جا من در *ki* «من هستم» را می‌بینم. دو نشان پیش از این نشان را نام «نثارکننده» (*te-la-li-ri*) می‌دانم، که به گمانم زن نشسته‌ای باشد که در جام ما (لوح ۵) دیده می‌شود و گمان می‌کنم که این زن واقف جام نثار آیینی است.



### تصویر ۱

اگر این گمان درست باشد، باید که دو نشان میان نشان جداکننده و *ki* (تصویر ۲) نام پریستار نارونده باشد.



تصویر ۲

بر پایه اطلاعاتی که از نام‌های ایلامی داریم، نمی‌توان احتمال داد که نامی که به دنبالش می‌گردیم فقط از دو نشان درست شده باشد. بنابراین این دو نشان (تصویر ۲) باید که نشان‌واژه (لوگوگرام) باشند.

نخست نشان دوم (از سمت راست) را بررسی کنیم: نیم‌دایره‌ای داریم با شش اشعه. در این نشان می‌توانیم تصویری از خورشید را ببینیم. از این روی من این نشان را *nahiti* می‌خوانم. چون این همان کلمه‌ای است که از سده ۲۳ پیش از میلاد می‌شناسیم و بعد به صورت نَهونته (*nah-hunte*) واژه معمول برای خورشید ایلامی شد.<sup>۱</sup>

شگفت‌انگیز است که این نشان، نشان تازه‌ای نیست. چون از عکس‌های

سنگ‌نشته‌هایی از موزه لوور که با لطف پیر آمیه متوجه آن‌ها شدم، دریافتم که سومین نشان، از سمت راست، در سطر ۱ نبشته D (لوح ۱۲)، برخلاف گمان دانشمندان تاکنون، به هیچ وجه *ri* نیست. این نشان، با این‌که اندکی آسیب دیده است، بدون تردید همین *nahiti* مورد بحث ماست. همچنین است چهاردهمین نشان در سطر ۱ از نبشته F (لوح ۱۳) که من قبلاً آن را به اشتباه *ik* خوانده بودم. اما هیچ بدل‌سازی نمی‌توانسته است از این نشان *nahiti* بویی برده باشد. دلیلی غیرقابل تردید برای اصالت جام سیمین ایلام.

اما *nahiti* خدای خورشید ایلامی‌ها نیز هست. از این روی برای نشان پیش از ناهیتی (صلیبی در میان یک لوزی) باید که نام دینی و زنانه مناسبی را در نظر داشته باشیم.

در حال حاضر در این‌باره تصمیمی قطعی نمی‌توانیم بگیریم. اشتباه بزرگی خواهد بود که برآن باشیم که دو بخش نشان پیش از ناهیتی را یک *ru* در میان یک *hu* بدانیم و این نشان را *ruhu* («پسر مادر») (بعدها فقط «مرد») بخوانیم. خوشبختانه نشان *kik* «آسمان» که در پایین به آن اشاره خواهیم داشت، درباره چگونگی درست شدن چنین ترکیبی راهگشاست. با مرور در ذخیره نام‌های زنانه دینی ایلام کهن، بیش‌تر — در حالت نیاز به تبلور «X به علاوه نام ایزد Y» — به *kuri-Y* برمی‌خوریم. البته هنوز برای Y به *Nahiti* برنخورده‌ایم. اما برای *Kuri-Narmar*، *Kuri-Humban*، *Kuri-Pappat* و *Kuri-Simut* شاهد داریم.<sup>۱</sup> باید گفت که نام‌های دینی به صورت *Uduk-Y* هم داریم. ولی این نام‌ها به دو دلیل به کار ما نمی‌آیند: نخست این‌که در برابر نام زنانه *Uduk-Kilala* و *Utuk-Inshush*،<sup>۲</sup> نام مردانه *Uduk-Simut*<sup>۳</sup> را داریم؛ دوم این‌که  $Uduk = \acute{u} duk$  یک جمله کوتاه است و تنها یک واژه نیست. نام‌های دینی مرکبی که با *Uduk/Utuk* درست شده‌اند، چنین معنی می‌دهند: «من مورد قبول ایزد X قرار گرفتم.» پس *uduk* نشانی نیست که ما به آن به صورت صلیب در میان لوزی نیاز داریم و از این روی از میدان دید ما خارج می‌شود.<sup>۴</sup> از سوی دیگر، می‌خواهم پیشنهاد کنم که مانند همه نام‌های زنانه که با *kuri* آغاز می‌شوند، فعلاً نام پرستاری را که در روی جام قرار دارد *Kuri-Nahiti* بخوانیم.

1. *Mém.* 22 [1930] 191.

2. *Mém.* 22 [1930] Nr. 72:28; *Mém.* 28 [1939] Nr. 404:16.

3. *Mém.* 28 [1939] Nr. 438:13.

۴. و. شاییل می‌خواست *ú-tuk* را خدمتگزار (؟) ترجمه کند (RA 25 [1928] 41) که البته ترجمه‌ای دقیق نیست، اما می‌تواند به مفهوم تقریبی نزدیک باشد.



لوح ۶: نبشتهٔ یک سطری جام سیمین ایلام (Q)  
که در سال ۱۹۶۶ از پیرامون تخت جمشید به دست آمد.

البته هنوز باید معنی *kuri* را روشن کنیم. به این کلمه – جز در بی شماری از نام‌های ایلامی کهن – یک بار هم در نبشته‌ای به ایلامی میانه از شاه شیلهاک – اینشوشینک<sup>۱</sup> (حدود ۱۱۵۰-۱۱۲۰ پیش از میلاد) برمی‌خوریم. در این نبشته با جمله سختی روبرو هستیم:

*ku-ú-ri nu-ku-un hi-iš-ki ku-ru-uk-na.*<sup>۲</sup>

به ریشه فعلی *kuru-* (مانند مسند *ku-ru-uk-na*) در پیمان ایلام با نرام – سین (ستون ۹، سطر ۴) در جمله *gu-gu a-ha ku-ru-uk-li*، برمی‌خوریم که من آن را «باشد که آرامش در این جا پاییده بماند» ترجمه می‌کنم.<sup>۳</sup> چون به جای *ku-ru-uk-na* در نبشته یادشده از شیلهاک – اینشوشینک، جمله‌های همانند *ku-ki-iš-na* «باشد که بپایاد!» یا *ni-iš-gi-iš-na* «باشد که پشتیبانی کناد!» آمده است، *kuru-* تقریباً با اطمینان می‌تواند به معنی «حراست و حفاظت» باشد. سخت است رسیدن به معنی *hi-iš-ki*. این واژه در ایلامی نو «تیر، خدنگ و پیکان» معنی می‌دهد.<sup>۴</sup> جز این چهار بار پشت سر هم در نبشته یادشده از شیلهاک – اینشوشینک می‌آید. در چهار جمله کم و بیش مبهم. در این جا، از این چهار جمله، با جمله دوم مشغول می‌شویم. من می‌پندارم که *hi-iš-ki* معنایی شبیه «فراوانی، دست و دلبازی و ثروت» داشته باشد.<sup>۵</sup> دومین واژه جمله مورد بحث، یعنی *nu-ku-un* را کونینگ می‌خواهد ۱۰۰ گاو قربانی بداند.<sup>۶</sup> به نظر من این واژه *nikun* «به ما» (مفعول به واسطه) از *nika* «ما» است. نشان *nu* در سده دوازدهم پیش از میلاد اغلب *ni* خوانده می‌شد.

می‌ماند واژه مورد اشکال *ku-ú-ri*. در این جا من، بیش‌تر از هر چیز، به واژه‌ای برای ستایش فکر می‌کنم. بنابراین با احتیاط جمله نبشته شیلهاک – اینشوشینک را چنین ترجمه می‌کنم: «تحسین (یا شهرت) برای ما به فراوانی پاییده شواد!» از این روی من نام مردانه *Ku-ri-gu-gu* را، که نام برادر فرمانروایی بزرگ از ایلام بود،<sup>۷</sup> برابر با «خوشا صلح [زنده باد صلح]» می‌دانم. بنابراین پرستار روی جام Kuri-Nahiti را «ستایش خدای خورشید را [مرحبا به خدای خورشید]» می‌خوانم.

1. Shilhak-Inshushinak

2. F. W. König, *Die elamischen Königsinschriften*, Inschrift Nr. 54 (1:76-77).

ترجمه کونینگ (صفحه ۱۲۳) نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

3. ZA 58 [1967] 88.

۴. نگاه کنید: *Mém.* 9 [1907].

5. ZDMG 113 [1963] 233; ZA 58 [1967] 70.

6. *A.a.O.* 151.

۷. برادر *sukkal-makh* Tempt-halki (حدود ۱۶۵۰ پیش از میلاد). نگاه کنید به مقاله من: "Elamica", *Or NS* 32. [1963] 7.

به این ترتیب تاکنون کار دو جمله را انجام داده‌ایم:

*taš na-ti taš te-la-li-ri nap-ki kuri(?) - nahiti-ki*

«کمک کن! ایزدبانو، کمک کن! نثارگر نوشاک برای مقام خدایی، کوری (؟) - ناهیتی ام

من.»

در ادامه دو نشان *hu* و *šu* را داریم، که از خوانششان مطمئن هستیم و بعد یک نشان جداکننده. به واژه *hušu* در همه دوره‌های مختلف ایلام برمی‌خوریم. اما تاکنون با قاطعیت معنی نشده است. کونینگ آن را «تلخ، کشنده» ترجمه کرده است.<sup>۱</sup> اما با این ترجمه به مفهومی دست نمی‌یابیم. برای نمونه، به نام شاهزاده (یا امیر) شوش Attahushu (حدود ۱۸۳۰ پیش از میلاد) که نگاه بکنیم، با توجه به این که *atta-* به معنی پدر است، پدری تلخ و حتی کشنده نمی‌تواند وجود داشته باشد. و. شایل هم در متنی متأخر اصطلاح *Mu.lg in hu-šu-ni-en* را «شاهزاده مناسب خواهد بود» ترجمه کرده و توضیح داده است:

*hu-šu-ni-en*، اگر اشتباه نکنم، بر رویدادی فرخنده دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

من اما *hu-h-šu-na* را در نهمین سطر نبشته شاهزاده (یا امیر) هانه<sup>۳</sup> (حدود ۷۱۰ پیش از میلاد) «به لطف [خدایان]» ترجمه کرده‌ام.<sup>۴</sup> اما جای نگرانی است، که در سطر ۲۳ از همین نبشته هانه، به ورد نفرینی *hu-šu-uk* برمی‌خوریم، که نشان از لعن دارد.

پس از بررسی همه شواهد، چنین نتیجه گرفتیم که ریشه *hušu-* بیش‌تر به جای «تلافی» کاربرد دارد. یعنی با معنایی دوگانه.<sup>۵</sup> هم برای مزد و هم به جای تنبیه. نام *at-ta-hu-šu* احتمالاً نامی کوتاه‌شده است برای اتا-هوشو-اینشوشینک.<sup>۶</sup> معنای این نام تقریباً باید چنین باشد: «پدری تلافی‌کننده است ایزد اینشوشینک».<sup>۷</sup> در مقابل، ورد نفرینی *hu-šu-uk* در نبشته هانه «گرفتار انتقام = تنبیه‌شده» و *hu-h-šu-na* را می‌توان به جای «به لطف [خدایان]»، «به انتقام (تنبیه) [خدایان]» ترجمه کرد. *Mu.lg in hu-šu-ni-en* در متن پیشگویی همان بهتر

1. *A.a.O.* 57 Anm. 22, 99 Anm.9.

2. RA 14 [1917] 38.

3. Hanne

4. "Die elamischen Inschriften des Hanne", Festschrift TAQIZADEH (*A Locust's Leg* [London 1962] 108).

۵. مانند آلمانی و زبان‌های دیگر. بُرگر (R. Borger) اشاره به *gimilla turru* در اکدی کرد، که هم به معنی تلافی و جبران کردن است و هم انتقام گرفتن.

6. *Atta-hushu-Inshushinak*

۷. مانند Attamaita (در فارسی باستان، بند آخر سنگ‌نبشته داریوش در بیستون) به صورت نامی کوتاه‌شده که به *Atta-hamiti-Inshushinak* قدیم‌تر باز می‌گردد. تقریباً یعنی: «پدری مراقب است ایزد اینشوشینک».